



س‌ها به رابطه با اسرائیل را تحت الشعاع قرار داده است

نی در جامعه آمریکا

و جهان را تسهیل کرده است. با این حال، همین موضوع، یعنی ظهور شکاف‌های تازه سیاسی و الهیاتی در آمریکای پروتستان، بناگر جدی بودن این پدیده و ضرورت بازخوانی و بررسی آن است. موضوع مقدماتی دیگر، این است که این تعارض - برخلاف قرون وسطا - ابتدا

از متون الهیاتی و نظری به متن جامعه و ساختار سیاسی منتقل نشده است؛ بلکه برعکس تحولات اجتماعی و سیاسی باعث نمایان شدن آن شده‌اند و به جرات می‌توان گفت که جنگ اسرائیل در غزه، اصلی‌ترین دلیل بروز یک وضع اجتماعی جدید در ایالات متحده بوده است؛ وضعی

که در آن تردیدها و اعتراضات، دیگر نه تنها در حاشیه نیستند، بلکه در مرکز تحولات اجتماعی با صدای بلند اعلام می‌شوند؛ تردید درباره حمایت آمریکا از اسرائیل و طرح پرسش‌هایی از اسرائیل که «چرا مالیات ما باید برای جنگ افروزی اسرائیل هزینه شود؟»

الگوی جیمز روزنا

رائیل در آینه تغییرات آتی



یک کشور، نقش فرد را در تصمیم‌گیری‌های کلیدی می‌داند. طبق این تئوری، سیاست خارجی صرفاً نتیجه فشارهای ساختاری یا منافع ملی انتزاعی نیست، بلکه حاصل تعامل پیچیده‌ای است که از ویژگی‌ها، باورها و ادراکات فردی تصمیم‌گیرندگان نشأت می‌گیرد. در واقع، این افراد در جایگاه‌های کلیدی می‌توانند بر اساس درک شخصی خود از واقعیت‌ها و منافع عینی، دست به انتخاب‌هایی بزنند که ممکن است در تضاد با ساختارهای کلان، کلیشه‌های کهن و فشارهای بین‌المللی باشد.

اگر این ایده را به فرضیه خود در مورد روابط آمریکا و اسرائیل بسط دهیم، با توجه به آماری که در ادامه ذکر خواهد شد، می‌توانیم نتیجه آزمایش را این گونه بیان کنیم که در آینده، نسل‌های جدید آمریکایی که ممکن است نسبت به اسرائیل دیدگاه‌های متفاوت و حتی منفی‌تری در مقایسه با نسل‌های پیشین داشته باشند، می‌توانند به طور غیرمستقیم در شکل‌دهی به سیاست خارجی آمریکا در قبال اسرائیل تأثیر بگذارند. نکته مهم در این آزمایش، این است که اگر تعداد زیادی از این نسل‌ها، بویژه در میان گروه‌های تصمیم‌گیرنده، باورهای منفی‌تری نسبت به اسرائیل پیدا کنند، مانند آنچه که در داده‌ها و نظرسنجی‌ها مشاهده می‌شود، این تغییر در ادراک و باورها می‌تواند به صورت بالقوه منجر به تغییرات عمده‌ای در سیاست‌های خارجی ایالات متحده شود. این تغییرات در درک نسلی به دلیل ویژگی‌های روان‌شناختی و اجتماعی افراد است که می‌تواند به بازتعریف اولویت‌های سیاسی و حتی تغییر در روابط دوجانبه بین کشورها منجر شود. به عبارت دیگر، در صورتی که یک نسل جدید که درک متفاوتی از منافع آمریکا

حمایت عمومی از اسرائیل در جامعه آمریکا به حدود ۵۵ درصد می‌رسد و این عدد در میان دموکرات‌ها هم به عدد ۴۰ درصد رسیده.

طوفان اقصی، گسل‌های جامعه آمریکا را فعال کرد

آغاز عملیات طوفان اقصی یک تغییر بزرگ در جامعه آمریکا رقم زد. در این سال (۲۰۲۳) حدود ۳۱ درصد از جامعه آمریکا با فلسطینی‌ها احساس همراهی بیشتری داشتند و برای اولین بار، دموکرات‌ها با حدود ۵۰ درصد همراهی با فلسطین، رکوردی با پیشین خود را جابه‌جا کردند. در این سال حدود ۴۲ درصد از جوانان هم با فلسطین همراهی داشتند. این روند در اولین سالگرد جنگ تقریباً ثابت ماند تا اینکه به داده‌های اثرگذار سال ۲۰۲۵ می‌رسیم. اسرائیل در این سال با ثبت زیر ۵۰ درصد حمایت حدود ۴۵ درصد، رکورددار کاهش حمایت از خود می‌شود و حدود ۵۹ درصد از دموکرات‌ها هم با فلسطین همراه‌اند. در میان جوانان بین ۱۸ تا ۲۰ سال هم میزان همراهی با فلسطین به عدد ۵۱ درصد می‌رسد. این روند‌ها نشانه‌های یک دگرگونی عمیق در شرف وقوع است.

نقش تحولات خاورمیانه در افکارسنجی آمریکا

از ذکر تک‌به‌تک این سال‌ها گذر می‌کنیم و از این به بعد، تنها به ذکر سال‌هایی اکتفا خواهیم شد که رویدادهای چشم‌گیری از نظر سیاسی رخ داده است. برای مثال، به سال ۲۰۰۶ می‌رویم که جنگ حزب‌الله و رژیم اسرائیل در این سال رخ داد. در سال ۲۰۰۶، با وقوع جنگ لبنان، حمایت عمومی از اسرائیل به ۵۹ درصد جهش کرد، در حالی که ۱۵ درصد از حمایت برای فلسطینی‌ها بود. درحالی که حمایت جوانان در این سال، کمتر از میانسالان بود، سالمندان با ۶۵ درصد حمایت، رکورد زدند. جمهوری خواهان هم در این سال، ۷۵ درصد و دموکرات‌ها ۵۰ درصد حمایت را ثبت کردند. وضع نظرات در سال ۲۰۰۷ هم که سال پس از جنگ بود، تقریباً مشابه است. اما سال ۲۰۱۳ تقریباً می‌تواند به عنوان یک نقطه عطف ثبت شود؛ در این سال میزان حمایت عمومی مردم آمریکا از اسرائیل به رکورد تاریخی ۶۴ درصد حمایت در برابر ۱۲ درصد رسید. حتی جوانان هم با حمایت حدود ۵۵ درصدی، افزایش اندکی را نشان دادند. سالمندان و جمهوری خواهان هم هر دو در این سال با ۷۱ و ۷۸ درصد حمایت عمومی از اسرائیل، رکورددار ادوار پیشین خود شدند.

روند حمایت بالای ۶۰ درصد از اسرائیل تا سال‌ها به صورت مستمر ادامه پیدا می‌کند؛ تا آن‌که یک سال قبل از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، یعنی حدود ۹ سال پس از ثبت رکورد مذکور، برای اولین بار، میزان

فلسطینی‌ها احساس همدردی داشتند. در مقایسه با سال ۲۰۰۱ که آغاز نظرسنجی است، می‌توان روندی از تثبیت حمایت را پس از شوک اولیه دید. جمهوری خواهان در این سال (۲۰۰۲) حمایت را به ۷۵ درصد و دموکرات‌ها هم به حدود ۴۵ درصد رساندند. از نظر سنی، افراد میان‌سال (۳۵-۵۴) در این سال افزایش حمایت بیشتری نشان دادند. درآمد بالاتر در این سال نیز با حمایت بیشتر از اسرائیل همراه بود.

سال ۲۰۰۳ که جنگ عراق آغاز شد، نظرسنجی گالوپ که در فوریه همان سال صورت گرفت، ۵۸ درصد حمایت از اسرائیل و ۱۳ درصد از فلسطینی‌ها را نشان داد، اما در ماه مه به ۴۶ درصد کاهش یافت. می‌توان چنین گفت که شاید این کاهش، نتیجه مستقیم مشاهده اثرات جنگ بوده است؛ با این حال، حمایت جمهوری خواهان همچنان بالای ۷۰ درصد بود، اما دموکرات‌ها در تردید بیشتری به سر می‌بردند. در همان سال، احتمالاً به دلیل اعتراضات در فضای عمومی و دانشگاهی، میزان حمایت از اسرائیل در میان جوانان به حدود ۴۰ درصد رسید.

نقش تحولات خاورمیانه در افکارسنجی آمریکا

بر این اساس، تنها ۹ درصد این بازه سنی، از عملیات‌های اسرائیل حمایت می‌کنند که عدد تکان دهنده‌ای محسوب می‌شود. این نقطه‌ای است که جامعه آمریکا در ۲۰۲۵ ایستاده است؛ اسرائیل به کمتر از ۳۰ درصد رسیده است و نسل جدید به صورت قابل توجهی درحال دست دادن همدلی با اسرائیل است؛ اما آیا این جامعه آمریکا، در سال‌های پیش نیز چنین بود؟ برای درک این تحولات در جامعه آمریکا - که البته از جنگ غزه هم بسیار متأثر بوده - می‌توانیم روندی از تغییرات در اعداد را با استناد به یک مؤسسه نظرسنجی پیگیری کرد. برای مثال، در بیش از دهه گذشته، مؤسسه نظرسنجی گالوپ به عنوان یکی از معتبرترین منابع، افکار عمومی آمریکا را در مورد یکی از پیچیده‌ترین درگیری‌های جهانی، یعنی تعارض اسرائیل و فلسطین، رصد کرده است. سوالات این نظرسنجی، به صورت ثابت از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۲۵ انجام شده است و پرسش‌های آن ساده و مهم بوده است: «در شرایط خاورمیانه، شما با کدام یک از طرفین احساس همدلی بیشتری دارید؛ اسرائیل یا فلسطین؟» پاسخ‌دهندگان گزینه‌هایی مانند همدردی با هر دو، هیچ‌کدام، یا عدم نظر را نیز داشته‌اند. این داده‌ها نه تنها نشان دهنده تغییرات در افکار عمومی آمریکا هستند، بلکه منعکس‌کننده تأثیر رویدادهای جهانی، سیاست‌های داخلی آمریکا و دگرگونی‌های نسلی و حزبی بر ذهنیت شرکت‌کنندگان نیز هستند. از حملات ۱۱ سپتامبر که حمایت از اسرائیل را به اوج رساند، تا جنگ اخیر که همدردی با فلسطینی‌ها را افزایش داده، این روندها تصویری از یک جامعه در حال تحول در رابطه با اسرائیل را به ما ارائه می‌دهند. به صورت تک‌جمله‌ای، می‌توان گفت که در روند ۲۴ ساله اخیر که مؤسسه گالوپ داده‌های آن را به صورت عمومی منتشر کرده است، روند حمایت نسلی، عمومی و حزبی از اسرائیل، پیوسته در حال کاهش است.

در حالی که در اوایل دهه ۲۰۰۰، بیش از ۵۰ درصد آمریکایی‌ها با اسرائیل همدردی می‌کردند، این رقم در ۲۰۲۵ به پایین‌ترین سطح خود یعنی ۴۶ درصد رسیده، در حالی که همدردی با فلسطینی‌ها از حدود ۱۵ درصد به رکورد ۳۳ درصد افزایش یافته است؛ معنای این تحول، اولاً فرار رفتن جامعه آمریکا از بی‌تفاوتی نسبت به فلسطین و ثانیاً کاهش حمایت از رژیم اسرائیل است. سال ۲۰۰۱ نقطه شروع این روند است که با حملات ۱۱ سپتامبر همزمان شد و آمریکا را وارد یک فضای پیچیده امنیتی و جنگی کرد. در این سال، ۵۱ درصد آمریکایی‌ها همدردی بیشتری با اسرائیل‌ها داشتند، در مقابل تنها ۱۶ درصد با فلسطینی‌ها همراه بودند. در ۷ درصد از موارد، گزارشی از اسرائیل که حاوی تفاوت ۳۵ درصدی ایجاد کرد، عمدتاً ناشی از نگاه به اسرائیل به عنوان یک متحد قوی و همراه با آمریکا در جنگ علیه تروریسم بود. از نظر حزبی، بدنه تصمیم‌گیرندگان بیش از ۷۰ درصد حمایت از اسرائیل نشان دادند، در حالی که رأی دهندگان دموکرات با ۵۱ درصد کمی متعادل‌تر بودند. نسل مسن‌تر (بالای ۵۵ سال) با نرخ ۶۰ درصد حمایت، پیش‌تاز بودند، در حالی که نرخ حمایت جوانان کمتر بود. سطح تحصیلات نیز نقش داشت؛ فارغ‌التحصیلان دانشگاه حدود ۵۵ درصد با اسرائیل همدردی می‌کردند که نشان‌دهنده تأثیر رسانه‌های سنتی بود. در ۲۰۲۰، با ادامه جنگ آمریکا و تشدید درگیری‌ها در خاورمیانه، حمایت از اسرائیل کمی افزایش یافت و به ۵۵ درصد رسید و حدود ۱۳ درصد هم با

برای درک تصمیمات خارجی، باید چند سطح تحلیل را در نظر گرفت؛ فرد، جامعه، دولت، و نظام بین‌الملل. او تأکید می‌کند که افراد در جایگاه تصمیم‌گیری، بر اساس ادراکات، باورها، و حتی حالات روانی خود، رویدادهای سیاسی خارجی را تفسیر می‌کنند و بر این اساس می‌توانند دست به انتخاب می‌زنند.

روستا معتقد است که برای درک تصمیمات خارجی، باید چند سطح تحلیل را در نظر گرفت؛ فرد، جامعه، دولت، و نظام بین‌الملل. او تأکید می‌کند که افراد در جایگاه تصمیم‌گیری، بر اساس ادراکات، باورها، و حتی حالات روانی خود، رویدادهای سیاسی خارجی را تفسیر می‌کنند و بر این اساس می‌توانند دست به انتخاب می‌زنند.

در این نوشتار، نه از طریق بازخوانی متون مقدس یهودی و مسیحی و روایت‌های تاریخی، بلکه از بستر تحولات اجتماعی و سیاسی ایالات متحده و بررسی مقایسه‌ای نظرسنجی‌های جدید، سعی می‌شود، نمایی اجمالی از وضع جدید در آمریکا - اعم از وضع اجتماعی و سیاسی - ترسیم شود.

نگاهی به مهم‌ترین کتاب جیمز روزنا و حیات علمی او و یک معلم بود

جیمز روزنا استاد ممتاز و مدیر پیشین دانشکده روابط بین‌الملل دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، یک کهنه‌سرباز جنگ جهانی دوم بود که به یکی از پدران نظریه تحلیل سیاست خارجی تبدیل شد.

روزنا در سال ۱۹۲۳ در دانشگاه USC Dornsife پوسنت و از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۹۶ به عنوان مدیر دانشکده روابط بین‌الملل USC خدمت کرد. او در سال ۱۹۹۳ دانشگاه USC Dornsife را ترک کرد و به عنوان استاد دانشگاه در رشته امور بین‌الملل در دانشگاه جورج واشنگتن در واشنگتن دی سی سنی منصوب و در سال ۲۰۰۹ بازنشسته شد. هونگ بینگ وانگ، همسر او پس از درگذشتش گفت: «ظرفیت جیمز به عنوان یک نویسنده و محقق، او را در دنیای دانشگاه مشهور کرده است، اما شور و اشتیاق او همیشه در کلاس درس بود؛ از نظر خودش، او اول یک معلم بود.» دخترش ماریگارت روزنا نیز گفت: پدرش «همیشه مردم را به تفکر خارج از چهارچوب‌های خودشان تشویق می‌کرد.» پس از اولین سال تحصیلیش به عنوان دانشجوی کارشناسی در دانشگاه ویسکانسین، در پژوهش جنگ جهانی دوم، او به ارتش فراخوانده شد و به عنوان رمزنگار در آژانس اطلاعاتی دفتر خدمات استراتژیک به انگلستان اعزام شد.

روزنا بیش از ۴۰ کتاب، از جمله «آشفنگی در سیاست جهانی: نظریه‌ای برای تغییر و تداوم» را تألیف یا ویرایش کرد که به بررسی نیروهای جدید شکل‌دهنده سیاست جهانی فراتر از دولت-ملت‌ها می‌پردازد. پس از آن، او چندین کتاب با تمرکز بر پویایی‌ها و پیامدهای جهانی شدن، از جمله تعاملات فزاینده بین سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده، اهمیت روزافزون سازمان‌های غیردولتی و توانمندسازی افراد به عنوان بازیگران در سیاست جهانی نوشت. روزنا در اثر بلندپروازانه‌اش، «آشفنگی در سیاست جهانی: نظریه‌ای در باب تغییر و تداوم» مفهوم‌سازی مجدد و تمام‌عیاری از روابط بین‌الملل را بر عهده می‌گیرد. این کتاب، صورت‌بندی کاملاً جدیدی ارائه می‌دهد که آشفنگی مداوم دنیای امروز را توضیح می‌دهد، هرچند تأثیر نظم پس‌اصطنعی و بسیاری دیگر از تغییرات اساسی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که از زمان جنگ جهانی دوم در حال وقوع است را هم بررسی می‌کند. دغدغه او کمتر پرسش‌های معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه و بیشتر توسعه یک نظریه جامع است؛ نظریه‌ای که به دلیل تمرکزش بر آشفنگی در روابط بین‌الملل معاصر، با سایر پارادایم‌های این حوزه متفاوت است. این کتاب، دوگانگی سیاست جهانی را به تصویر می‌کشد که در آن، یک دنیای چندقطبی مستقل به عنوان رقیبی در برابر دنیای دولت‌محور کلاسیک ظهور کرده است. روزنا نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای کلان سیاست جهانی دستخوش دگرگونی‌های سطح خرد شده‌اند؛ ساختارهای دیرپای اقتدار تعقیف می‌شوند، ائتلاف‌ها از هم می‌پاشند، زیرگروه‌ها به قیمت تضعیف دولت‌ها قدرتمندتر می‌شوند، وفاداری‌های ملی جهت‌گیری مجدد پیدا می‌کنند و مسائل جدید در دستور کار جهانی قرار می‌گیرند.



جیمز روزنا استادفید دانشگاه کالیفرنیا